

مجلس پنجم
چند توصیه اخلاقی در سوره اسراء
طهران، مسجد قائم

أعوذُ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

طراوت و شیرینی سورهٔ اسراء

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُومًا﴾^۱

و در آیه دیگر می فرماید:

﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾^۲

بین این دو آیه شانزده آیه فاصله است، و این آیه و آن آیه با آن پانزده آیه مجموعاً هجده آیه می شود؛ یعنی آیه اول: آیه بیست و دوم از سورهٔ اسراء، و آیه آخر: آیه سی و نهم از سورهٔ اسراء است. ان شاء الله که مراجعه می کنید! هفته قبل دربارهٔ این آیات قدری صحبت شد.^۳
سورهٔ اسراء از آن سوره‌های جانانهٔ قرآن است! همهٔ سوره‌های قرآن جانانه است، اما بعضی از سوره‌ها است که آدم همیشه واقعاً دلش می خواهد که آن سوره‌ها را بخواند!

استحباب قرائت سوره طوال در نماز

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۲۲. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۵۳:

«و هیچ‌گاه با خدا معبود دیگری را قرار مده، که در این صورت ملامت‌شده، و سر افکنده در کنج خذلان و ذلت می‌نشینی!»

^۲ سوره اسراء (۱۷) آیه ۳۹. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۲۱۹:

«و با الله معبود دیگری را قرار مده، که در آن صورت به‌طور ملامت‌شده و دور افکنده گردیده، در جهنم فرو خواهی افتاد!»

^۳ متأسفانه این جلسه یافت نشد. (محقق)

ما بعضی اوقات که کمی سوره‌های بلند در نماز می‌خوانیم مورد اعتراض واقع می‌شویم که آقا پایمان درد می‌کند، آقا عجله داریم! آقا جان، اگر ضرورت دارد و عجله داری یا پایت درد می‌کند، نمازت را فُرادای کن و برو! و یا اگر پایت درد می‌کند بنشین! امام جماعت قرائتش را می‌خواند و هر جا پایتان درد گرفت و خسته شد، بنشینید و گوش کنید و وقتی پایتان خوب شد، دو مرتبه بلند شوید!

معنا و مراد از مراعات أضعف المأمومین در نماز جماعت

قاعدۀ اش این است که انسان نمی‌تواند امام را ملزم کند به اینکه حتماً مطابق میل من بخوان! آن هم که گفته‌اند: «انسان بایستی أضعف مأمومین را ملاحظه کند.»^۲ أضعف مأمومین اصلاً می‌گویند: نماز نخوان! راحت! أضعف مأمومین این است! أضعف مأمومین نسبت به سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)^۳

الكافی، ج ۳، ص ۴۱۰: «عن جمیل بن درّاج، أنّه سأل أبا عبد الله علیه السلام: ما حدّ المریض الذی یصلّی قاعداً؟ فقال: «إنّ الرجل لیوعك و یحرج، ولكنّه هو أعلم بنفسه؛ ولكن إذا قوی فلیقم.»»

ترجمه: «جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام پرسید: حدّ مریضی که نمازش را نشسته می‌خواند چیست؟ حضرت فرمودند: «همانا شخص به رنج و حرج می‌افتد [اگر ایستاده بخواند]، و همانا خودش به خودش آگاه‌تر است؛ اما هرگاه که قوت و توانایی یافت بایستد.»» (محقق)

الكافی، ج ۳، ص ۴۱۱: «عن زرارۀ عن أبی جعفر علیه السلام، قال: قلت: الرجل یصلّی و هو قاعد فیکرأ السّورة، فإذا أراد أن یختمها قام فرکع بأخرها. قال: «صلاة القائم.»»

ترجمه: «زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: شخصی نشسته نماز می‌خواند، سوره را که می‌خواند، قبل از اینکه آن را به پایان برساند، می‌ایستد و در انتهای قرائتش رکوع را بجای می‌آورد؛ [نمازش چگونه است؟] حضرت فرمودند: «نماز او نماز شخص ایستاده است.»» (محقق)

من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۴: «و قال حماد بن عثمان: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: قد اشتدّ علیّ القیام فی الصّلاة. فقال: «إذا أردت أن تُدرک صلاة القائم فأقرأ و أنت جالس، فإذا بقی من السّورة آیتان فقم و أتم ما بقی، و اركع و اسجد؛ فذاک صلاة القائم.»»

ترجمه: «حماد بن عثمان گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همانا برای من قیام در نماز سخت شده است. حضرت فرمودند: «اگر می‌خواهی ثواب نماز ایستاده را دریابی، پس قرائت را نشسته انجام بده و چون از سوره دو آیه باقی ماند، بایستد و قرائت را تمام کن و سپس رکوع و سجود را انجام بده؛ و آن نمازت نماز شخص ایستاده خواهد بود.»» (محقق)

^۲ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۹۰.

^۳ سوره إخلاص (۱۱۲).

که نیست؛ بلکه نسبت به سوره‌های بلندی است که معروف و مشهور بود و می‌خواندند.^۱

و الا انسان هنگامی که به دگان سبزی فروشی می‌رود و می‌گوید: آقا این یک دسته تره چند است؟ این یک دسته اسفناج چند است؟ این بادمجان چند است؟ کمتر می‌دهی یا نمی‌دهی؟ نیم ساعت وقت طول می‌کشد و این پا و آن پا می‌کند؛ ولی آقا کمرش درد نمی‌کند، معده‌اش درد نمی‌کند، تب ندارد و رماتیسم ندارد؛ اما وقت دو رکعت نماز، همه این دردها می‌آید! عجله‌ها هم اینجا می‌آید! درحالتی که از اول سوره جمعه تا آخر سوره جمعه - که در وقت نماز جمعه خوانده می‌شود - من گمان نمی‌کنم پنج دقیقه طول بکشد! پنج دقیقه هم طول نمی‌کشد؛ شاید سه دقیقه طول بکشد! آیا این اصلاً به حساب می‌آید؟!

دستورات شرع نسبت به قرائت سوره در نماز

علاوه بر این، ما تابع شرعیم، و وقتی دستور داده شده است که در شب جمعه باید امام در نمازش سوره جمعه بخواند؛^۲ حالا مأموم می‌خواهد طاقت بیاورد، می‌خواهد طاقت نیابد! در روز جمعه در رکعت اول: سوره جمعه و در رکعت دوم: سوره منافقین وارد شده است و امام باید بخواند و مأموم باید منتظر بشود.^۳ در صبح روز دوشنبه و روز پنج‌شنبه در رکعت اول: سوره ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ﴾^۴ و در رکعت دوم: سوره ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ

^۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۹۰:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: و كان مُعَاذٌ يَوْمُهُ فِي مَسْجِدِ عَلِيٍّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ يُطِيلُ الْقِرَاءَةَ، وَ أَنَّهُ مَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَافْتَتَحَ سُورَةَ طَوِيلَةً، فَقَرَأَ الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ وَ صَلَّى ثُمَّ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ؛ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَبَعَثَ إِلَيَّ مُعَاذٍ فَقَالَ: "يَا مُعَاذُ، إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَتَانًا! عَلَيْكَ بِـ ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ وَ ذَوَاتِهَا!"»
لوامع صاحب قرآنی، ج ۴، ص ۴۳۳: «و منقول است که معاذ بن جبل در مسجدی در زمان آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دید امامت می‌کرد و نماز را طول می‌داد. اتفاقاً شخصی بر او گذشت و خواست که نماز را جماعت بخواند، دید معاذ شروع به خواندن سوره‌ای طولانی نموده است. آن مرد قصد انفراد کرد و خود سوره‌ای را قرائت نمود و نماز را تمام نمود و بر راحله‌اش سوار شد و رفت. خبر این واقعه به آن حضرت رسید، حضرت شخصی را به سوی معاذ فرستاد که: "زهار، چنین مباش که مردم را به سختی و مشقت بیندازی! بر تو باد که سوره‌هایی مثل سوره و الشمس و امثال آن را بخوانی!"»

^۲ جهت اطلاع بیشتر پیرامون ترغیب بر قرائت سوره جمعه در شب‌های جمعه رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۱۷ - ۱۲۱.

^۳ الکافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

^۴ سوره انسان (۷۶).

الْعُشْيَةِ^۱ وارد است^۲ و امام باید این سوره‌ها را بخواند. و در اوقات دیگر در صبح جمعه رکعت اول: سوره جمعه، و رکعت دوم: سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۳ وارد است.

از آن گذشته، روزها در ظهر و عصر مستحب است که امام سوره‌های کوتاه، مثل: ﴿وَالْبَلَدِ إِذَا يَعْتَسَى﴾^۴، ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعُشْيَةِ﴾، ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾^۵، ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾^۶ و ... بخواند!

در مغرب قدری سوره‌های طولانی‌تر بخواند، مثل: ﴿وَالنَّازِعَاتِ﴾^۷ و ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾^۸ و در نمازهای عشاء قدری بلندتر، مثل: ﴿عَمَّ﴾^۹، سوره دهر: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ﴾، سوره الحاقه، سوره ﴿يَأْتِيهَا الْمُرْمَلُ﴾^{۱۰}، ﴿يَأْتِيهَا الْمُدْتَرِّجُ﴾^{۱۱} و در نماز صبح سوره‌های بلندتر بخواند، مثل: سوره حشر، سوره ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾^{۱۲}، سوره الرَّحْمَنِ و سوره‌هایی که وارد شده است!^{۱۳}

حالا شما بیاید به مردم بگویید: آقا جان، در نماز همیشه سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^{۱۴} نخوانید، آنچه وارد شده است این است که در شبانه‌روز سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^{۱۴} ترک نشود! اگر انسان همیشه سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^{۱۴} بخواند، قرآن مهجور و متروک می‌شود! روایتی در علل الشرائع از حضرت امام رضا علیه السلام است که فرمودند:

أَمَرَ النَّاسَ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لِيَتْلُو الْقُرْآنَ مَهْجُورًا [مُضَيِّعًا، بَلْ يَكُونُ مَحْفُوظًا مَدْرُوسًا].^{۱۵}

^۱ سوره غاشیه (۸۸).

^۲ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۰۷.

^۳ الكافي، ج ۳، ص ۴۲۵.

^۴ سوره لیل (۹۲).

^۵ سوره شمس (۹۱).

^۶ سوره أعلیٰ (۸۷).

^۷ سوره نازعات (۷۹).

^۸ سوره مطففين (۸۳).

^۹ سوره نبأ (۷۸).

^{۱۰} سوره مزمّل (۷۳).

^{۱۱} سوره ملئّر (۷۴).

^{۱۲} سوره ملك (۶۷).

^{۱۳} رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۱۶-۱۱۸ و ۱۴۱-۱۵۰.

^{۱۴} الكافي، ج ۲، ص ۶۲۲.

^{۱۵} علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۰.

«مردم امر شدند که آیات قرآن را در نمازها بخوانند تا اینکه قرآن، کتاب خدا در سینه‌ها بماند و مهجور نشود و دور نیفتد، و مردم همیشه با آیات قرآن سر و کار داشته باشند.»

مهجور نمودن قرآن با اکتفا به قرائت سوره توحید در نماز

عزیز من، اگر انسان همیشه سوره **﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾** را بخواند - کما اینکه همه ما این کار را می‌کنیم - قرآن را دور انداخته‌ایم! خُب بگوئید: این سوره **﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعُسْيَةِ﴾** معنایش چیست و برای چه آمده است؟ **﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾** برای چیست؟ سوره منافقون برای چیست؟ سوره جمعه برای چیست؟ اگر انسان همیشه اینها را بخواند، قرآن با معانی‌اش درون سینه‌اش می‌ماند! قرآن در سینه‌ها زنده است، نه در بین کتاب‌ها! پس اگر قرآن بین کتاب‌ها برود، از قرآن دور افتاده‌ایم.^۱

این آیه سوره اِسراء را که امروز قرائت کردیم، تفسیرش را با چند آیه دنباله‌اش در هفته پیش گفتیم و گذشتیم؛ حالا چند آیه دنباله‌اش را بیان می‌کنیم.

چه قدر این آیات شیرین است! به جان شما قسم، از عسل شیرین تر است! عسل کجا به گردش می‌رسد؟! آدم در نماز بایستد و شروع به خواندن سوره بنی اسرائیل (اِسراء) کند و کیف کند! و ما هم بعضی اوقات که با رفقای خصوصی هستیم، همان‌هایی که پایشان درد نمی‌گیرد، کمرشان درد نمی‌گیرد و حوصله‌شان سر نمی‌رود، از این سوره‌ها می‌خوانیم.

یک مرتبه در مشهد بودیم و سوره ابراهیم را با چند نفر از اهل بیت و ارحام و قوم و خویش‌ها خواندیم؛ واللّه اینها نگفتند که کمر ما درد گرفت! اما در سفری که در مکه بودیم، از سوره‌های بزرگ می‌خواندیم؛ وقتی وارد مکه شدیم، من هوس کردم که سوره ابراهیم را در نماز بخوانم و گفتم: رفقا حال دارید سوره ابراهیم بخوانم یا حال ندارید؟ شش، هفت صفحه است. اما مثل اینکه بعضی‌ها مقداری حال نداشتند؛ خلاصه از سوره گذشتیم! اما سوره ابراهیم عجیب است؛ آدم را آن بالاها می‌برد و می‌گرداند و خبرهایی می‌آورد! خیلی عجیب است!

سوره اِسراء عجیب آیتی دارد! آدم روی هر آیه‌ای باید چشمش را ببندد و رد بشود؛ همین! و غیر از این چاره‌ای نیست؛ اگر بخواهد در معنا و بطنش و در این امور وارد بشود، برای هر کدامش بایستی انسان را یک میلیون سال در عوالم نوری عبور بدهد، تازه حق آن عالم را هم اداء نکرده است!

گرفتاری در ذلت و خذلان به واسطه پرستش معبود دیگری غیر از خداوند متعال

علیٰ کلّ تقدیر، اوّل این آیه را شروع می‌کنیم، و مجموعاً سیزده آیه می‌شود:

^۱ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۳۲۲ - ۳۲۷.

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُومًا﴾^۱؛ «با خدا، خدای دیگری انتخاب نکن و قرار نده! اگر خدای دیگر را با خدا شریک قرار بدهی، نشست و افتاده می شوی، دیگر قدرت قائم نیست و روی پای خودت سوار نیستی، تو سری خورده و کوفته می شوی!»
تفسیر این آیه را گفتیم:

﴿فَتَقَعُدَ﴾؛ «می نشینی» ﴿مَذْمُومًا﴾؛ «درحالی که مورد مذمتی و تمام این عالم ملک و ملکوت تو را مذمت می کنند» و ﴿مَخْذُومًا﴾؛ «ذلیل و تو سری خورده می شوی و خذلان دامن تو را می گیرد!»
قرآن مجید عجیب بیان می کند:

﴿وَاللَّهُ الْعَزِيزُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲؛ «کسانی که ایمان به خدا دارند و با خدا شریکی نمی آورند، اینها عزیزند و سرشان بلند است؛ چون به خدا پیوسته اند! (اما آنهایی که به خدا پیوسته نیستند، بریده اند!)»

قرآن مجید عجیب تأکید بسیار می کند! در سوره رعد هم چند آیه راجع به مخلصین بیان می کند که خیلی عجیب است! دیگر بگذریم و از این آیات تجاوز نکنیم:

معنا و کیفیت احسان به والدین

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾؛ «خدا حکم کرده است که غیر از او کسی را عبادت نکنید!»
﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛ «و به پدر و مادر خیلی نیکی و احسان کنید!»
﴿إِنَّمَا يَنْبَغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾^۳؛

«اگر یکی از پدر و مادر و یا هر دو پیر شدند،»

طبعاً انسان که پیر می شود ضعیف می شود، و مریض هم که می شود ضعیف می شود، و این دو جهت ضعف در او پیدا می شود و تحملش کم می شود و به سر و صدا و ناله می افتد و داد و بیداد می کند، و ما اسمش را غرغر می گذاریم! اما به حساب آیه، غرغر نیست، بلکه استعداد رفته است و سر و صدایش بلند شده است. مثل این ماشین هایی که کهنه شده و در و زوارش در رفته است، تا بخواهی این ماشین را راه بیندازی صدا می کند! شما هرچه بیاید و این ماشین را نصیحت کنید که آقا جان من، عزیز من، آخر چرا این چنین شدی؟! تو در این دنیا عمر کردی تا کمال پیدا کنی؛ آن روز که تو را از کمپانی آوردم، وقتی آدم سواری می شد مثل حجله عروس

^۱ سوره اِسْرَاء (۱۷) آیه ۲۲.

^۲ سوره منافقون (۶۳) آیه ۸.

^۳ سوره اِسْرَاء (۱۷) آیه ۲۳.

می رفتی! حالا چطور شده است که تا انسان گاز می دهد: قار، قار، قار! این چه حسابی است؟! این ماشین جواب انسان را می دهد: آقا جان پیر شده ام!

نحوه مدارا با والدین پیر و فرتوت

خدا مرحوم آقا شیخ محمد بهاری را رحمت کند! آقای میرزا محمد مجاهد برادر عیال ایشان و پسر خاله ما - که از علمای نجف و نوه مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی بود و همان شخصی بود که در سن نود سالگی به اینجا آمد و فوت کرد - ایشان گفتند:

ایشان یک روز در نجف در دکان سبزی فروشی بود، ما هم رفته بودیم سبزی بخریم و دیدیم که او هم ایستاده است تا سبزی بخرد. گفتم: آقا حال شما چطور است؟ گفت: «آه! آقا نگو! حال کجاست؟! نه کمر داریم و نه قوه داریم، هیچ چیزی نداریم!» بعد این شعر را برای من خواند:

در جوانی کسی به من می گفت *** شیر اگر پیر هم بود شیر است

چون به پیری رسیدم و دیدم *** پیر اگر شیر هم بود پیر است^۱

بنابراین ما وقتی پیر و شکسته و مریض می شویم، به سر و صدا می افتیم. اگر راننده این ماشین وقتی دید این ماشین غرغر می کند، پایین بیاید و عصبانی بشود و دوتا لگد هم به این ماشین بزند، هم پای خودش را به درد آورده است و هم ماشین را خراب کرده است! این شخص باید اینجا ماشین را نگاه کند، آنجایش را نگاه کند، روغنش را بریزد، دستمال بمالد، بیچش را باز کند، بعضی جاهایش را عوض کند، سعی کند این ماشین را در سنگلاخ راه نبرد، بار زیاد به آن نزند و... تا اینکه بتواند چند روزی از این ماشین استفاده کند. با مادر و پدر هم باید همین کار را بکنید و بگویید: عزیزم، جانم، صبر کن، دنیا همین طور است! رختخوابش را درست کنید، آب دستش بدهید، غذایش را بیاورید، امرش را اطاعت کنید و... قرآن این طور دارد می گوید!

حالا ما این آیه را مجمل و مختصر معنا می کنیم. بعد از اینکه می گوید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾

خیلی عجیب است! یک مرتبه از خودش و عبادت خودش، سراغ پدر و مادر می آید:

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾، «خدا حکم کرد که غیر از او را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید!»

﴿إِمَّا يَنْتَحِنَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ﴾؛ «اُف به آنها نگو، آخ به آنها

نگو! (فقط بگو: سمعاً و طاعتاً!)»

﴿وَلَا تَنْهَرْهُمَا﴾؛ «آنها را از خود نرنجان و دور نکن! سرشان داد نزن و آزرده نکن! نهرشان

نکن! (نهر به هاء هَوَز: یعنی پرخاش) به آنها پرخاش نکن!»

^۱ منسوب به سنائی.

نحوه عطوفت و مهربانی کردن فرزندان از روی خضوع و خشوع نسبت به والدین

﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾^۱ «آرام، بزرگوارانه، شرافت‌مندانه، کریمانه و بزرگ‌منش با آنها صحبت کن، و از میدان به در نرو! (بگذار آنها هر کاری می‌خواهند بکنند، تو از میدان به در نرو!)»
﴿وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾^۲ «در مقابل آنها دو بال ذلت (در مقابل عزت) را پایین بیاور! در مقابل آنها آقایی نکن و سرت را بلند نکن! در مقابل آنها کوچکی کن!»
بعضی از جاها کوچکی کردن مطلوب است. انسان باید عزیز باشد، اما نه پیش پدر و مادرش!

در روایات داریم که پیغمبر فرمود: بهترین زن‌های شما آن زنی است که در خانه شوهر در

مقابل شوهر، ذلیل باشد و در پیش اهلش عزیز باشد!

ذلیل یعنی پیش شوهر نرم باشد، مطیع باشد، اوامر او را با آغوش باز استقبال کند، در مقابل شوهر خشن و چماق نباشد! اینها حساب دارد! اما پیش اهلش که می‌رود سربلند و عزیز باشد، پیش بستگان خودش که می‌رود از آنها حرف گوش نکند!

و بدترین زن‌های شما آن زنی است که پیش شوهر عزیز باشد و پیش اهلش ذلیل باشد!^۳
پیش شوهرش حال تمکین و تسلیم و اطاعت و انقیاد در او نباشد: یکی تو بگو و یکی من بگویم، تو بگو و من بگویم، تو بگو و من بگویم! اما پیش اهل خودش ذلیل باشد و هرچه بگویند در گوشش فرو برود و آنها را به رخ شوهر بکشد.

﴿وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾^۴ «بال‌های رحمت خود را از روی فروتنی و تواضع و خشوع (نه از روی غیظ و غضب و ناچاری) بر آنها پایین بیاور!»

همین‌طور که وقتی می‌خواهید مرغ را بگیرید، از روی اضطراب و ناچاری بال‌هایش را جمع می‌کند و تسلیم می‌شود، شما بال‌های قدرت خود را در مقابل پدر و مادر بشکنید، فرود بیاورید و پایین بیاورید، اما از روی رحمت! قدرت دارید بال بزنید و بپرید و از دست فرمان آنها پرواز کنید و خود را راحت کنید، اما این کار را نکنید!

مادر پیر شده است، پدر پیر شده است، آنها را در خانه با یک کلفت و یک نوکر که خدمتشان کند، تنها نگذار! آنها را در خانه‌ای که خودت دوست داری بیاور. آن اطاق پذیرایی عالی در بهترین طبقه را برای آنها بگذار! اطاقی که مایلی برای خودت باشد، نه اینکه اطاقی که دم در

^۱ سوره‌ی اسراء (۱۷) آیه ۲۳.

^۲ سوره‌ی اسراء (۱۷) آیه ۲۴.

^۳ تهذیب‌الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۰.

^۴ سوره‌ی اسراء (۱۷) آیه ۲۴.

است برای آنها باشد و اطاق عالی برای خودت! این کار را نکن؛ این کار لطف ندارد، یمن ندارد، برکت ندارد، روح و جان ندارد!

﴿وَقُلْ رَبِّ أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾^۱؛ «و علاوه بر این، همیشه آنها را دعا کن و بگو: خدایا بر این دو رحمت بفرست، همین طوری که این دو من را در دوران کودکی تربیت کردند و پرورش دادند!»

اگر اینها نبودند من کجا بودم؟ این «من» با این همه سنگینی که ترازوهای شیطان واقعاً نمی تواند این منیت را بکشد و شیطان از دست این منیت من عاجز می شود، اما اینها مرا تربیت کردند، از کوچکی من را درست کردند و تربیت کردند، این دست و آن دست کردند و بدون توقع مرا تربیت و بزرگ کردند! خدایا همیشه بر آنها رحمت بفرست، چه درحالتی که زنده اند و چه درحالتی که از دنیا رفته اند!

انفتاح راه رشد انسان به واسطه استغفار از رفتار ناشایست نسبت به پدر و مادر

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا﴾^۲.

«خدا می داند شما چه کاره هستید و در نفس های خود چه ذخیره کرده اید! اگر از پدر و مادرتان رنجیده باشید و آنها شما را رنجانده باشند، و الآن بخواهید به سوی خدا برگردید و توبه کنید و تغییر روش بدهید، خدا از شما قبول می کند.»

تا به حال این مطالب و این آیات قرآن به گوشتان نخورده بود و با پدر و مادر کج سلوکی می کردید؛ الآن که فهمیدید، برگردید! خدا می داند و از قلب شما آگاه است که الآن می خواهید برگردید یا نه! اگر صلاح و راه رشد و رقاء را برای خود انتخاب کنید، خداوند برای بازگشتگان و رجوع کنندگان به سوی خود، بالهای رحمت و مغفرت خود را باز کرده است و همه را می پذیرد؛ برگرد تا او بپذیرد.^۳

استحباب وصیت به اعطای مقداری از مال به نزدیکان

﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾؛^۴ «حقّ نزدیکان و ابن سبیل و مساکین را به آنها بده!»

^۱ سوره اِسْرَاء (۱۷) آیه ۲۴.

^۲ سوره اِسْرَاء (۱۷) آیه ۲۵.

^۳ جهت اطلاع بیشتر پیرامون وجوب احسان به پدر و مادر و آثار و برکات مترتب بر آن رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۴۷.

^۴ سوره اِسْرَاء (۱۷) آیه ۲۶.

آنها هم حقی دارند!

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^۱

«وقتی می خواهید از دار دنیا بروید، مال را فقط برای ورثه نگذارید (که تنها فلان آقا و یا فلان خانم و مخدره محله جلیله حلیله و ورثه جناب عالی از نقطه نظر ظاهری ارث ببرد)، بلکه برای ذوی القربای خود هم وصیت کنید!»

بگو: از این سرمایه من به آن دختر خاله من که بینوا است، حقی بدهید! به آن دختر عمه ام حقی بدهید! به عموی من حقی بدهید! به آن نوه دایی من حقی بدهید! اینها اقربین هستند و ندارند، برای اینها حقی قرار بده!

اهمیت صله رحم و دستورات اسلام نسبت به آن

چقدر مساعدت به أرحام و نزدیکان خوب است! کلید یکی از [قفل های] آسمان که خیلی خیلی محکم است و به واسطه رسیدگی به اقربا و نزدیکان باز می شود، همین صله رحم است! آیا معنای صله رحم این است که اوّل افطار ماه رمضان، انسان و همه عیالاتش بلند بشوند و بروند در خانه خواهر انسان را بزنند و بریزند در آن خانه، و آنها کلافه بشوند؟! غذا برای خودشان ندارند، خسته و آبرومند هستند، حالا جماعتی هم اینجا آمده است و ریخته است برای صله رحم! بعد می نشینند و تا نزدیک اذان صبح صحبت می کنند و آنها را از کار و بار و زندگی و دعا و همه چیز می اندازند! این صله رحم شد؟! آقا جان، این قطع رحم است! صله رحم به دست آوردن دل او و خشنود کردن او است، و به طریق أحسن، قضای حوائج او است.

اگر می خواهی سر زده آنجا بروی و سر زده ناراحت می شود، حداقل خبر بده تا آب آبگوشتش را زیاد کند و اقلّ خجالت نکشد! نگو شأن من نیست که با خبر بیایم! نه خیر؛ شما می خواهی این قدر خودت را بالا ببری که بگویی شأن من نیست که با خبر بیایم! اصلاً من این قدر آقا هستم که می خواهم بی خبر وارد بشوم و نگویم!

هرجا صلاح می دانی که بروی، برو؛ و هرجا صلاح می دانی که نروی، نرو؛ هر کدام بهتر است! به بعضی ها باید کمک کنی بدون اینکه بفهمند کمک از ناحیه تو است، و به بعضی ها باید کمک کنی تا بفهمند که این مکنت از ناحیه تو است؛ صور و اشکال صله رحم فرق می کند.

ذوی القربی هم این طور شد. از این ماهی ای که سرخ کرده ای و دودش بلند شده است، اگر نوه عمه ات یا دختر خاله ات اطلاع پیدا کرد، یک تکه به او هم بده؛ اشکال ندارد، از گنج خدا نترس و باک هم نداشته باش! این حال شرک است که در انسان پیدا می شود و انسان از انفاق

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۰.

می ترسد و جلوی خودش را می گیرد و مدام ترمز می کند! آیه شریفه می فرماید:

﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾^۱

«ای پیغمبر، به این مشرکین بگو: این نفس خبیث و این نفس شقیّ و این نفس بخیلی که شما دارید، اگر تمام خزاین رحمت خدای مرا مالک بشود و کلید تمام انبارهای دنیا را به شما بدهند (انبارهای گندم، انبارهای جو، انبارهای برنج، انبارهای روغن، انبارهای طلا، انبارهای دوا، انبارهای کتاب و انبارهای سعادت، همه را به شما بدهند)، باز هم دلتان نمی آید انفاق کنید و می ترسید انفاق کنید!»

[مال با انفاق] کم نمی آید، زیادتر هم می شود!

﴿وَأَتِذَا ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾؛ «حقّ ابن السبیل و ذا القربی و مساکین را به آنها بده!»

نهی قرآن کریم از زیاده روی در انفاق و بخشش و عدم رعایت حال عیالات خود

﴿وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِيرًا﴾^۲ «زیاده روی نکن!» [اما] حالا که می دهی، صحیح نیست که هرچه داری بدهی؛ عیالات خود را گرسنه نگذار! نگو: من چون آدم لوطی منشی هستم، یک مرتبه تمام اموال خودم را در راه خدا انفاق می کنم! این هم غلط است و صحیح نیست. خداوند علیّیّ تو را سرپرست و کفیل امر عیالات قرار داده است، و باید از عهده اداره آنها هم بر بیایی! این کار صحیح نیست. ما دوست داریم که تمام منافع هرچه در می آوریم، در فلان هیئت صرف کنیم و یا با فلان هیئت، کربلا و نجف و مشهد برویم و برگردیم؛ ولی وقتی زن خانه در استیصال و در شدت زندگی می کند، این گناه است و ثواب نیست، این اعوجاج طریق است، این زیارت امام نیست و این حرکت به سوی ضدّ امام و به راه ضدّ امام است!

﴿وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِيرًا﴾؛ «انفاق کن، ولی کم بده و برای خود هم بگذار!»

همه را جمع نکن و همه را هم نده! افراط و تفریط هر دو غلط است؛ خیرُ الأمور أوسطها.^۳

﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ﴾؛ «آن کسانی که تبذیر می کنند و زیاد می دهند، اینها برادران شیطان اند!»

﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾^۴؛ «و شیطان نسبت به پروردگار خود خیلی کفران نعمت می کند؛ یا اسراف می کند و یا تبذیر!»

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۰۰.

^۲ سوره اسراء (۱۷) آیه ۲۶.

^۳ الکافی، ج ۶، ص ۵۴۱.

^۴ سوره اسراء (۱۷) آیه ۲۷.

اسراف: یعنی زیاده از حد مصرف کردن. تَبذیر: یعنی در غیر مورد صرف کردن. پولی که در می‌آوری پای سینما بگذاری، این تبذیر است؛ پای قمار بدهی، پای شرب خمر بدهی، این تبذیر است؛ به این اسراف نمی‌گویند، این تبذیر است. کسانی که این کارها را می‌کنند إخوان شیاطین هستند. عرق می‌ریزی و زحمت می‌کشی و پول در می‌آوری، بعد می‌روی یک رادیو و یا یک تلویزیون می‌خری و در منزل خودت می‌گذاری، این تبذیر و گناه است! علاوه بر مفاسد دیگر، خود این کار، کار غلطی است و تبذیر است!

معنای عقد اخوت

﴿إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ﴾؛ «اینها عقد اخوت با شیطان بسته‌اند!»

چون بالأخره انسان باید عقد اخوت ببندد! انسان نمی‌تواند در دنیا یک برادر نداشته باشد! پیغمبر اکرم یک عقد اخوت در مکه بین مهاجرین بستند، و یک عقد اخوت در مدینه بین مهاجر و انصار بستند.^۱ ابوبکر برادر می‌خواهد، جناب عمر برای ابوبکر برادر است؛ عثمان برادر می‌خواهد، عبدالرحمن بن عوف را برای او برادر قرار دادند؛ و [سلمان را برای] ابوذر غفاری، [و مقداد] را برای عمّار برادر قرار دادند؛ در همه یک سنخیت ملاحظه شده بود. امیرالمؤمنین آخر صف ماند و کلافه شد؛ پیغمبر برای همه اصحاب، برادر قرار داده است اما برای امیرالمؤمنین هنوز قرار نداده است! در بعضی از روایات داریم: «دل امیرالمؤمنین گرفت!» رسول خدا چند روزی همین‌طور برادر قرار می‌دادند، اما برای امیرالمؤمنین برادری قرار نمی‌دهند. امیرالمؤمنین حرکت کرد و در یکی از نواحی مدینه آمد، بادهای تندی هم می‌آمد و خاک می‌آورد، حضرت کنار دیواری سرش را گذاشته بود و خوابیده بود، غصه‌دار هم که بود، بادهای هم آمد و روی امیرالمؤمنین مقداری از این گرد و خاک‌ها ریخت.

پیغمبر گفتند: «برادرم علی کجا است؟» گفتند: بیرون و در فلان جا رفته است. حضرت خودشان آمدند و نگاه کردند و دیدند که امیرالمؤمنین خوابیده است و اوقاتش هم تلخ است؛ به امیرالمؤمنین پا زدند و فرمودند: «بلند شو، بلند شو یا اباتراب!» این لقبی است که پیغمبر به امیرالمؤمنین دادند؛ یعنی «ای صاحب خاک! ای خاک‌نشین! ای رفیق خاک!» انسان خوب نیست که ابّا ذهب و ابّا فضّه باشد، رفیق طلا و نقره باشد، رفیق جواهر و الماس باشد! ای اباتراب؛ ای رفیق خاک! خیلی خوب لقبی است! بعد فرمودند: «من تو را برادر برای خودم قرار دادم؛ اما ترضی أن تكون أخی؟! تو

^۱الإستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۸؛ أسد الغابة، ج ۳، ص ۵۸۸.

راضی نیستی برادر من باشی؟!»^۱

خلاصه سنخیت باید ملاحظه بشود! سنخ پیغمبر در دنیا غیر از امیرالمؤمنین نیست، و سنخ امیرالمؤمنین هم غیر از پیغمبر نیست!
﴿إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ﴾^۲ «مبدرین برادران شیطان اند!»
اینجا هم عقد اخوتی بین اینها و شیطان بسته شده است.

کیفیت انفاق و کمک غیر مالی

﴿وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ أَبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا﴾^۳ «اگر پول نداری که به اقوام و خویشاوندان کمک کنی و حوائج آنها را برآورده کنی،»
مثلاً یکی از خویشاوندان مریض است و نمی‌توانی او را بیمارستان ببری و یا برای او طبیب ببری یا دوا ببری یا غذا ببری، به عیادتش برو و تحفه مختصری برایش ببر، یک سیخ کباب ببر، یک دانه به ببر و او را با همین خوشحالش کن! اگر آن را هم نداری ببری، زبان خوش که داری، برو پیشش بنشین و با خوبی با او صحبت بکن!
﴿وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ﴾؛ «اگر نمی‌توانی به آنها کمک کنی،»
﴿أَبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا﴾؛ «و دنبال رحمت خدا می‌گردی که کاری کنی،»

اگر بخواهی پولی به آنها بدهی یا سر و صورتشان را بشویی تا بتوانی به آن رحمت خدا برسی، سرانجامی ندارد! بلکه به آنها تندی نکن، اخم نکن و آنها را نرنجان! اگر یک وقت آنها ندار بودند و رخت و لباسشان پاره و وصله‌ای بود و به منزل تو آمدند، آنها را در دهلیز خانه نشان! باور کنید اگر آنها روی نیمکت و مبل شما بنشینند، از میز و نیمکت شما کم نمی‌شود، برکت هم پیدا می‌کند! بگذار اینها در خانه بیایند و خانه را پُر کنند، بیایند و بروند و رفت و آمد کنند؛ نه اینکه در اطاق میهمان‌خانه بسته باشد و آنها رنگ منزل را نبینند!

ما اگر هم بخواهیم انفاق کنیم خشکه می‌دهیم، خشکه برنج و روغن می‌دهیم! خشکه از همان خشکه‌های آهنی که جهنم به سر انسان می‌خورد! خشکه به درد نمی‌خورد؛ چدن خشکه و فولاد خشکه خوب نیست! آهن باید در کوره برود و نرم بشود؛ اما اگر کمی تیتانیوم و مولیبدن و مواد فسفری و مواد ذغالی قاطی کنید خشکه می‌شود. خشکه خیلی عجیب است؛ آهن را می‌برد! و اگر چماق بشود، بر سر آدم می‌خورد! خشکه را انفاق نکن! گوسفند را در منزلت بکش، غذا را در منزل طبخ کن، دیگ را بار بگذار تا دود کند، تا آنها بیایند و از دودش و از خود

^۱ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۹؛ المعجم الأوسط، ج ۸، ص ۳۹؛ المناقب، خوارزمی، ص ۳۹؛ با قدری اختلاف.

^۲ سوره اِسْرَاء (۱۷) آیه ۲۷.

^۳ سوره اِسْرَاء (۱۷) آیه ۲۸.

غذا در داخل منزل بخورند؛ این خوب است! خدا نمی خواهد تو به آنها تنها کمک مادی کنی، اگر تنها کمک مادی منظور بود که خدا آنها را هم سیر می کرد؛ خدا می خواهد دل ها به هم بپیوندد، ولی دل ها به این قسم به هم نمی پیوندد.

دیدگاه مرحوم علامه طهرانی رضوان الله علیه نسبت به برگزاری محافل و مجالس

(ت)

اگر خواستی برای آفازادهات عروسی و یا عقدکنان بگیری، بگو داخل منزل بیایند و غذا بخورند؛ جشن هم در منزل بگیر، در تالار نگیر! این تالارها مجهول الهویه است؛ این ساعت ساز می زند و عرق می خورند و ساعت دیگر هم چه عرض کنیم، این ساعت بوق گرامافون کوک است و ساعت دیگر هم نوحه می گذارند!^۱ مجالس عقد و عروسی (ت)

۱ از آنجا که بسیاری از دوستان و تلامذه مرحوم علامه طهرانی از این حقیر درباره کیفیت برگزاری مجالس جشن و عروسی و ترحیم و نیز مجالس تبری، از دیدگاه و منظر ایشان سؤال و استفسار می نمودند، لذا بر آن شدم نکاتی را که مورد توجه و نظر ایشان بوده است به عرض برسانم؛ امید آنکه خداوند متعال جمیع آحبه و اعزّه را در پیمودن صراط مستقیم و طریق قویم اولیای الهی موفق و مؤید بدارد.

۲ مجالس عقد و عروسی:

ابتدائاً باید دانسته شود که ازدواج و عقد نکاح، سنت رسول الله است و نفس عقد ازدواج از نظر شارع مقدس ممدوح و مرغوب است، و انجام آن در هر زمان و مناسبتی حتی در ایام شهادت اهل بیت علیهم السلام بلا اشکال می باشد. آری، بهتر است در ایام قمر در عقرب انجام نگردد. حتی مرحوم والد - قدس سره - می فرمودند: «در شب عاشوراء نیز انجام عقد ازدواج، هیچ مانعی ندارد.»

بلی، شادی و سرور و صرف شیرینی در ایام شهادت و سوگواری اهل بیت عصمت علیهم السلام خلاف ادب، و توهین به مناسبت خاص تلقی می گردد و حتماً باید ترک شود.

و نیز مؤکداً می فرمودند: «فاصله بین عقد و عروسی نباید طولانی شود، و بیش از دو تا سه ماه صلاح نمی باشد.» می فرمودند: «مجلس عقد و عروسی مجلس اتصال دو نفس به یکدیگر و در نتیجه، ایجاد ارتباط و وصل با پروردگار است؛ و از این جهت باید فضای مجلس، فضای نورانی و روحانی باشد. و صد البته نباید در جهت افراط، حالت سرور و نشاط و شادی از بین برود و فضای مجلس به یک فضای خشک و قبض و گرفته تبدیل شود. اعتدال در هر چیز بهترین روش و سنت است.»

از نواختن آلات موسیقی - گرچه در همه جا حرام است - علی الخصوص در این فضای روحانی باید اجتناب شود، مگر دف که از جهت شرعی نمی توان حکم به حرمت نمود، ولی در عین حال بهتر است از وسیله دیگری استفاده گردد.

در انشاء شعر باید ذکر اهل بیت علیهم السلام و تکرار صلوات، روح بخش این محفل انس باشد؛ و سرودن اشعار مطایبه و مزاح تا جایی که از حفظ حریم و حرمت و رعایت ادب و نزاکت تجاوز ننماید، ایرادی ندارد.

تفریح و ایجاد شور و نشاط و پرداختن به حرکات موزون در حدی که موجب تحریک شهوانی نشود و از حالت طبیعی

به جنبه نفسانی خارج نسازد، مانعی ندارد.

کیفیت لباس در مجلس عقد و عروسی باید با نزاکت و متانت باشد، و از پوشیدن لباس‌های بدن‌نما و تحریک‌کننده باید پرهیز شود.

در مجالس زنانه از شرکت پسر بچه‌هایی که قادر به تشخیص موقعیت خانم‌ها و کیفیت پوشش می‌باشند و می‌توانند صحنه‌ها و تصویرها را در حافظه خود نگهداری نمایند، پرهیز شود؛ و ایشان برای این مسئله، سن کمتر از سه سال را تعیین کرده بودند، اما حقیر با توجه به ملاکی که از ایشان در دست دارم و با خود ایشان در این مسئله صحبت کرده‌ام، همان نکته و حد مذکور را پیشنهاد می‌نمایم. بنابراین قطعاً شرکت پسر بچه‌ها با بیش از سه سال جایز نمی‌باشد، و نسبت به کمتر از سه سال نیز باید این توجه و دقت را مبذول نمود.

صدای مخدّرات نباید به حدی باشد که به سمع آقایان برسد.

ایشان می‌فرمودند: «مجلس عروسی بهتر است در شب به مقدار مختصر و فقط از خویشاوندان طرفین برگزار شود و زود خاتمه پیدا کند، و ولیمه عروسی را به ظهر فردا موکول نمایند؛ و از ایجاد سر و صدا و بوق‌زدن ماشین‌ها و ایجاد مزاحمت برای مردم پرهیز شود.»

ذبح گوسفند در شب مکروه است و اگر قرار است قربانی صورت بگیرد بهتر است در روز باشد.

برقراری مجالس جشن بهتر است در منزل و مکان شخصی باشد و از برگزاری مجلس در تالارها، مخصوصاً تالارهایی که معمولاً افراد غیر متدین و غیر ملتزم با وضعیت نامناسب شرکت می‌نمایند، اجتناب گردد؛ زیرا روح و فضای آلوده در چنین مکان‌هایی، بر روح و حال و هوای ملکوتی مجلس تأثیر سوء خواهد داشت، و پیوندی که بر اساس سنت الهی و منهاج رسول خدا باید بنیاد نهاده شود، متأثر از آثار سوء این حال و هوا واقع می‌گردد و آن نتیجه و اثر مطلوب را از دست خواهد داد. و اگر منزل و مکان‌های شخصی امکان انعقاد چنین حجمی از جمعیت را ندارد، به افراد و شرکت‌کنندگانی کمتر اکتفاء نمود.

کارت دعوت با «بسم الله الرحمن الرحیم» و یا هر نام و نعت پروردگار باشد، و از عبارات سبک و جلف در متن دعوت‌نامه استفاده نگردد، و بهتر است از ذکر نام زن خودداری شود، و تاریخ مذکور در کارت دعوت باید هجری قمری باشد و نیازی به ذکر تاریخ شمسی در کنار تاریخ قمری نمی‌باشد.

داماد و عروس در شب عروسی باید با دو رکعت نماز و توکل بر پروردگار و التجاء به سوی او در تشکیل زندگی جدید، خود را رهرو مسیر تکامل انسانی و سیر در طریق وصول به ذات الهی قرار دهند، و از ورود در عالم کثرات و اعتباریات و چشم و هم‌چشمی‌ها پرهیز نمایند؛ و این وصلت را بهترین فرصت برای سیر تکاملی خود به سوی عالم انوار بپندارند. از باب مثال: مجلس پای‌تختی اشکالی ندارد، و افرادی که قصد اهدای هدیه‌ای به این ازدواج دارند می‌توانند در آن مجلس بیاورند، ولی نباید آن هدیه را جلوی سایرین باز کنند و به رخ بکشند؛ این کار خلاف است. باید هدیه‌ها را در گوشه‌ای بگذارند و اسم خود را بر روی آنها بنویسند، و زوجین بعداً از آنها تشکر نمایند. و به زندگی و کیفیت معاشرت دیگران توجه نکنند و در هر لحظه‌ای فقط رضای الهی را ملاحظه قرار دهند، و در امور زندگی از افراد صالح و با تجربه در مشورت و حل مشکلات بهره‌مند شوند و با هر کس و ناکسی ارتباط برقرار نمایند و از دام شیاطین انس و رهنان طریق که در کسوت نصیحت و ملامت تظاهر می‌نمایند، به شدت پرهیز نمایند.

خلاصه اینکه: عقد ازدواج، سنت رسول خدا است و بر اساس وحدت و توحید و اتحاد نفوس و قلوب، پایه گذاری شده است؛ و در مسیر زندگی باید سنت و روش رسول خدا و ائمه اطهار سلام الله علیهم رعایت شود که از جمله آن، مهر اندک؛ و بهترین مهر، مهرالسنة - مهریة حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها - می باشد.

ناگفته نماند ان شاء الله رساله ای درباره مهرالسنة از این حقیر منتشر خواهد شد. ۱

۱ مجالس ترحیم:

سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای انعقاد مجلس فاتحه و ترحیم، سه روز است، که در منزل خود آن مرحوم اقامه می شود؛ و باید در مجلس به قرائت قرآن و ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام پرداخته شود؛ و از تعریف و تمجید متوقفاً و شرح شئون اجتماعی و امور شخصی و اعتباریات دنیای دنی خودداری گردد.

از نصب پرچم سیاه و پارچه های تسلیت و تعزیت جداً جلوگیری به عمل آید؛ زیرا پرچم و پارچه سیاه مخصوص عزای اهل بیت است، و مجلس سایر افراد در این خصوص باید با مجلس معصوم علیه السلام متفاوت باشد. مجلس ترحیم باید عادی باشد، و مردم به استماع قرآن و قرائت آن و فاتحه مشغول باشند، و از صحبت کردن با یکدیگر پرهیز کنند. امروزه رسم شده است که مردم با کفش وارد مجلس ترحیم می شوند و بر روی صندلی و مبل، به سخن گفتن با یکدیگر و خنده و شوخی می پردازند؛ و اصلاً به قرائت قرآن توسط قاری توجه نمی کنند! همه اینها خلاف است. در مجلس ترحیم باید روی زمین بنشینند، و با یکدیگر سخن نگویند، و ذکر و فکر خود را به یاد آخرت و مال خویش بگذرانند، و تصور کنند که این مجلس روزی برای آنان نیز منعقد خواهد گردید.

استفاده از دوربین های فیلم برداری به نحو آشکار و در منظر همگان، مخل به مقصود و منظور از انعقاد چنین مجلسی می باشد.

ذکر اسامی اشخاص و تشکر از حضور آنان هیچ لزومی ندارد.

اطعام حاضرین در مجلس ترحیم سنت نیست؛ بلکه مناسب است که خویشان و همسایگان برای مصیبت زدگان تا سه روز غذا تهیه نمایند.

آوردن دسته های گل در این مجلس، خلاف روح انعقاد این چنین مجلسی است و باید ترک گردد. چنانچه مشاهده می شود در قبرستان ها به جای پند و اندرز از کیفیت آن مکان و فضای مناسب با یاد موت و سرای آخرت، به کاشت درخت و گل های متنوع و سبزه و جاری ساختن نهر آب می پردازند، در حالی که این امور منافی با حال و هوای قبرستان است و انسان را از تذکر و تنبّه باز می دارد و به تماشای گل ها و ریاحین مشغول می نماید. ۲

لباس اهل مجلس نباید سیاه باشد و رنگ سیاه مکروه است، بلکه اگر قدری تیره باشد اشکالی ندارد؛ و پس از انقضای سه روز باید از تن خود درآورند و به امور عادی روزمره و زندگی خود مشغول شوند. حتی مجالس عقد و عروسی را به تأخیر نیندازند و به واسطه رعایت آداب جاهلی و سنن موهون، موجب عُسر و حرج و گرفتاری خویشان و فامیل و بستگان نگردند.

نام مجلس ترحیم، به بزرگداشت و نکوداشت و تجلیل تغییر نکند؛ و اگر بنا است ذکری از متوقفاً به میان آید، از اموری که در راستای حرکت به سوی آخرت و دیار باقی است سخن گفته شود.

انعقاد مجلس ترحیم در مسجد و حسینیه مانعی ندارد، مشروط بر اینکه رعایت مطالبی که گذشت بشود و از طرفی مانع نماز برای واردین نگردد.

اگر مجلس ترحیم مصادف با یکی از اعیاد اسلامی گردید، نباید آن مناسبت تحت الشعاع مجلس ترحیم قرار گیرد. آری، صرف شیرینی را به جهت مناسبت مجلس می توان حذف نمود و به جای آن از خرما و حلوا استفاده کرد؛ ولی از ذکر مصیبت باید خودداری نمود و به ذکر اشعار و مناقب آن مناسبت پرداخته شود.

در مجالس ترحیم از قاب و قدح نباید استفاده شود، و از ایستادن هر چه بیشتر افراد و صاحبان مصیبت و غیر آنها برای پر شکوه جلوه دادن موقعیت متوقفاً اجتناب کرد.

حاضرین در مجلس، بیشتر وقت خود را به قرائت فاتحه و سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ سپری نمایند. و از پخش قرآن به صورت جزوه خودداری گردد؛ چه این روش در زمان یزید - لعنه الله - رواج پیدا نمود. قرآن باید به صورت کامل باشد و به طور کامل در دسترس افراد واقع شود.

و اما مجلس «هفت» و «سال» و «اربعین»، هیچ کدام از ناحیه شرع امضاء نشده است؛ علی الخصوص مجلس اربعین که می توان گفت از جهت اختصاص اربعین به حضرت سیدالشهدا علیه السلام و اینکه هیچ کدام از چهارده معصوم دیگر مجلس و مراسم اربعین نداشته اند، شبهه مخالفت با شرع و عدم رضایت شارع را داشته باشد. و بناءً علی هذا باید از تشکیل این مجالس علی الخصوص از مجلس اربعین جداً خودداری نمود.^۳

مقصود از تشکیل این مجالس، طلب مغفرت برای متوقفاً و تسلیت خاطر بازماندگان و تعظیم شعائر دینی است؛ و این منظور هنگامی حاصل می شود که دقیقاً مراسم و امور جاریه منطبق بر آموزه ها و دستورات شرع انور باشند، و به خاطر مصالح دنیوی و رعایت سلاقی و افکار دیگران و تظاهر و خودنمایی، از آن منهج و روش ستوده فاصله نگیریم، و امور را بر هر آنچه از ناحیه رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده است قرار دهیم.

در سنت دین و روش اهل بیت، مراسم سالگرد وجود نداشته است؛ یعنی از زمان ظهور اسلام تا زمان غیبت کبری که قریب سیصد سال می گذرد، هیچ گاه در تاریخ و آثار گذشتگان ذکری از برقراری مجالس سنوی برای افراد عادی و اصحاب ائمه علیهم السلام به میان نیامده است.

مع الأسف امروزه شاهدیم که مردم برای متوقفای خویش تا سال های سال همین طور به برگزاری مجالس و صرف مخارج عجیب و غریب و تبلیغات در شهرها و امکنه مختلفه می پردازند، و آن را تعظیم شعائر به حساب می آورند؛ غافل از اینکه روح آن متوقفاً از این امور در اذیت و فشار است و به اندازه سر سوزنی راضی به این مسائل نمی باشد. در مکتب تشیع، شاخص در ظهور و بروز شعائر، حضرات معصومین می باشند و سایر مناسبت ها نباید در این قضیه تأثیر بگذارد.

ایرادی ندارد که انسان ذکری از متوقفای خویش به میان آورد و برای او طلب رحمت و مغفرت کند، ولی باید در مجلس و محفلی باشد که به نام یکی از معصومین علیهم السلام منعقد شده باشد، نه مستقلاً برای آن متوقفاً.

بنابراین سالگردها و کنگره ها و سمینارهایی که برای بزرگان از علما و عرفای الهی منعقد می شود باید تحت ملاحظه و رعایت این مسئله تشکیل گردند. مثلاً اگر قرار است که برای عارفی از عرفای الهی کنگره و سمیناری تشکیل شود و در آثار و افکار آن عارف بزرگ تحقیق و تفحص شود، باید زمانی برای این قضیه در نظر گرفته شود که منطبق بر موالید

یکی از حضرات معصومین علیهم السلام باشد، مانند امیرالمؤمنین یا امام صادق یا امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام و أمثالهم. و یا اگر برای فقیهی از فقهای بزرگوار قرار است مجلسی منعقد گردد و یادی از آثار و افکار او بشود، مناسب است مثلاً میلاد امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام مدّ نظر قرار گیرد؛ و بر همین قیاس. و محوریت در این کنگره‌ها اولاً بلا اول، به افکار و منهاج و ممشای آن امام همام داده شود و سپس به شرح افکار آن بزرگ پرداخته شود.

۱ مجالس اعیاد و وفیات معصومین علیهم السلام:

این مجالس باید بدون هیاهو و تبلیغات و نصب آگهی و پوستر و امثال ذلک باشد. در این مجالس صرفاً به بیان معارف دینی و مطالبی بر محوریت آن معصوم پرداخته شود، و از ذکر و تعریف و تمجید بانی احتراز گردد.

مداح و ذاکر، پیش از منبری به ذکر مناقب و اشعار مناسب مقام بپردازد؛ و چه بهتر که از اشعار اهل معرفت، همچون جناب حافظ شیرازی و سنائی و مولانا جلال‌الدین رومی و عطار نیشابوری، و بزرگانی چون حاج میرزا حبیب‌الله خراسانی و مرحوم کمپانی و حجة‌الإسلام نیر تبریزی و فؤاد کرمانی و فیض کاشانی و دیگران بهره‌مند گردد.

در مجلس اهل بیت از کف زدن خودداری شود و به جای آن، به ذکر صلوات پرداخته شود، و از انشاء اشعار سبک و موهون و چه‌بسا موهن خودداری گردد، و متانت و وقار لازم مجلس اهل بیت پیوسته مدّ نظر قرار گیرد؛ و لذا خانم‌ها باید از لباس وزین در این مجالس استفاده کنند و از پوشش نامناسب خودداری کنند. و از تقلید مدّاحان فاقد صلاحیت در طرز انشاء شعر و نوحه‌سرایی و اقامه عزا پرهیز گردد.

هیچ روحانی برای بیرون آوردن لباس هنگام سینه‌زنی وجود ندارد، و از داد و بیداد و فریادهای گوش‌خراش و نعره‌های دهشتناک پرهیز شود.

مجلس امام علیه السلام باید وزین و منضبط و سنگین باشد، و باید از منبر به جای صدلی و مبل استفاده شود؛ تریبون از ره‌آوردهای غرب، و مذموم است و نباید در محافل ذکر و مجالس عزاداری مورد استفاده واقع گردد.

اگر روضه و مجلس جشن ائمه در منزل برگزار می‌شود، مناسب است یک منبر سه‌پله برای آنجا تهیه شود. در ایام جشن و شادی، آثار سرور در مجلس ظاهر باشد و در هنگام عزاداری و مصیبت، علائم عزا در فضای مجلس مشهود باشد؛ البته افراط در سیاه‌پوش کردن نیز صحیح نیست و هر چیز باید به حدّ اعتدال باشد. و از طولانی شدن عزاداری اجتناب گردد.

پس از انعقاد مجلس، دیگر کسی وارد مجلس نشود، و موبایل همراه خود نیاورد. افراد در ضبط فرزندان و کودکان خویش اهتمام داشته باشند و هر کس کودک خود را پهلوی خویش قرار دهد.

منبری پس از ذاکر، به تبیین مبانی مکتب تشیع بپردازد و از بیان حواشی و اموری که خارج از محطّ بحث و تبیین است، دوری گزیند؛ مردم تشنه معارف اهل بیت می‌باشند و از تکرار مکررات خسته شده‌اند. مردم پس از استماع سخنان خطیب باید احساس کنند به درک بهتر و انکشاف حقایق بیشتری دسترسی پیدا کرده‌اند.

اشعار و به‌خصوص نوحه‌ها باید دارای محتوا و مفاهیمی جان‌بخش و الهام‌گونه باشد. و صدای ذاکر و خطیب نباید به

۱ مجلس جشن تولّد (ت) ما از پیغمبر دستور داریم که زن‌های خود را به حمّام‌های عمومی، به مجالس عمومی و به عروسی‌های عمومی نفرستید! خدا مردی را که زن خود را به مجالس عمومی و عروسی‌ها و عزاخانه‌ها و حمّام‌های عمومی نفرستد، لعنت کرده است! خدا کسی را

بیرون از مکان برگزاری برود و موجب اذیت و آزار همسایگان گردد. و بر همین اساس، دسته‌جات سینه‌زنی باید پیش از موقع استراحت مردم به جایگاه‌های خود باز گردند و از استفادهٔ طبل و شیپور و آلات موسیقی پرهیز کنند و علاماتی را که نشان صلیب بر خود دارند، حمل نکنند.

اطعام در مجالس اهل بیت باید مانند اطعام در مراسم دیگر باشد و کیفیتی را که در سایر مناسبت‌ها مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، در مجالس اهل بیت نیز رعایت شود.

از جمله مطالب مهم اینکه: مجالس اهل بیت باید موجب نشاط و انبساط و شوق و رغبت نفس گردد؛ ولی تکرار زیاد در انعقاد این گونه مجالس موجب عادت و دل‌سردی و عدم رغبت می‌شود. بنابراین باید در همان حدّ متعارف از برگزاری این مجالس اکتفا نمود و به عناوین مختلف، از نذر و عادت و تظاهر بین افراد، به تکرار و استمرار این مجالس نپرداخت. از دیگر مجالسی که منعقد می‌شود، «مجلس تبری» است. در این گونه مجالس باید به ذکر حکایات و سخنان پیشوایان و تبیین مواضع شیعه و اهل بیت پرداخته شود، و از استعمال الفاظ رکیک و مستهجن و هتک حرمت و شئون افراد پرهیز شود.

شوخی و مزاح در حدّ اعتدال اشکال ندارد، ولی بیان تعابیر موهون و اشعار مستهجن دربارهٔ گذشتگان صحیح نمی‌باشد. وزانت و متانت مؤمن در همه جا و در همهٔ احوال باید محفوظ باشد.

۱ مجلس جشن تولّد:

مجلس دیگر، مجلس جشن تولّد است که امروزه علاوه بر یک فرهنگ غربی، در میان ملل مسلمان نیز رواج یافته است، که البته مناسب است با مجلس جشن و سرور به مناسبت بلوغ تغییر یابد. و در این قضیه از این جهت که انسان شایسته و مستعدّ برای خطاب تکلیف از جانب حضرت حقّ می‌شود، باید شاد و خرم باشد؛ زیرا با تعلق تکلیف، راه به سوی حقیقت عبودیت که همان ورود در حرم کبریایی حقّ است، هموار می‌شود و اذن به حرکت و سیر در مسیر کمال و سلوک الی الله به او داده می‌شود، و از این جهت باید خدا را شاکر باشد و با همتی عالی و نیتی خالص و ضمیری صاف و قلبی متصل به رحمت و عنایت حقّ، در این مسیر گام بگذارد و سیر به سوی معبود را آغاز کند، که بزرگان فرموده‌اند: «سیر جوان به سوی کمالات معنوی و عبور از موانع نفس اماره و دنیای دنی، بسیار بسیار سریع‌تر و با شتاب‌تر از سیر و حرکت سایر افراد می‌باشد.» (معلق)

۱) رجوع شود به مطلع انوار، ج ۷، ص ۲۹۶، تعلیقه. هم‌چنین جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به مطلع انوار، ج ۷، ص ۲۹۶؛ ج ۱۰، ص ۴۹۶؛ وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، ص ۶۵، تعلیقه، پیشنهاد هجدهم.

۲) جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به معادشناسی، ج ۱، ص ۲۶۹؛ سیری در تاریخ پیامبر اکرم صلوات الله علیه و علی آله اجمعین، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳) رجوع شود به اربعین در فرهنگ شیعه، ص ۷۵.

که برای زنش لباس‌های نازک بخرد، لعنت کرده است! این روایت إطلاق دارد، نه اینکه حتماً مرد اجنبی او را ببیند. متنها این قدر این مطالب کم گفته می‌شود که اصلاً انسان خیال نمی‌کند که اینها جزء متن اسلام باشد!

قوم و خویش‌هایت را در منزل دعوت کن! اگر عیالت نمی‌تواند از عهده بریاید، بگو خود آنها بیایند و مردها گوسفند را می‌کشند و زن‌ها می‌نشینند و تکه‌تکه می‌کنند؛ خودشان با همدیگر می‌نشینند و غذا می‌خورند و چه کیف‌ها می‌کنند! این خوب است! چقدر سابقاً خوب بود؛ این زن‌ها یک روز در این منزل، یک روز در آن منزل جمع می‌شدند و یکی سبزی خرد می‌کرد، یکی رشته می‌برید، یکی نخود و لوبیا پاک می‌کرد، یکی سوره قرآن می‌خواند، خلاصه آتش رشته را بار می‌کردند؛ یک آتش ابودرداء! همه با همدیگر از صبح تا غروب می‌نشستند، نه غیبتی و نه تهمتی، و روز خودشان را هم به این قسم می‌گذراندند. دل‌ها هم با همدیگر بود؛ نه دختر خاله با دختر خاله دشمن بود، نه مادر شوهر با عروس، نه خواهر شوهر و... بلکه همه اینها با همدیگر یک دل و صمیمی بودند. اما حالا دوتا برادر نمی‌توانند در صورت همدیگر نگاه کنند! این از این طرف می‌رود، آن از آن طرف می‌رود، این به این طرف نگاه می‌کند، آن به آن طرف، که همدیگر را نگاه نکنند! **(كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا)**؛^۲ اینها احوالات جهنمی‌ها است!

حالا نمی‌توانی از دوستان و مساکین و ذوی القربی و ابن‌السبیل و قوم و خویشانت دست‌گیری کنی، لا اقل ارتباط خود را از دست نده! بعضی اوقات برو و به آنها سر بزنی: «حال شما چطور است؟ حال شما ان شاء الله خوب است، ان شاء الله این‌طور باشید، ما هم مثل شما، گرفتاری برای همه هست، یک روز بالا است و یک روز پایین!» دلش به دست می‌آید و قلبش به رحم می‌آید.

لزوم انفاق بر اساس رعایت اعتدال و حفظ مصالح

(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا)؛^۳ «حالا که می‌خواهی انفاق کنی، نه آن قدر انفاق کن که هرچه داری بدهی و نه آن قدر انفاق نکن که مانند دست‌های به گردن بسته شده و غل‌زده شده، هیچ دستت باز نشود!»
(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ)؛ «دستت را غل‌زده به گردنت آویزان نکن!»
این دستت را باز کن! در جیب کن و دستش را بگیر! تند تند پول در بیاور، و قدری این‌طور

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۵۱۷.

^۲ سوره اعراف (۷) آیه ۳۸. ترجمه:

«هرگاه امتی (به دوزخ) برود، گروه هم عقیده خویش را لعنت می‌کنند.» (محقق)

^۳ سوره اسراء (۱۷) آیه ۲۹.

باش!

﴿وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ﴾؛ «خیلی هم دست را باز نکن (که پیراهنت را هم از تو بگیرند)!»
﴿فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾؛ «ملامت زده و حسرت زده شده می نشینی!»

اگر هرچه داری بدهی، بچه‌ات از تو می خواهد و می گوید: خداوند علیّ علیّ، من را رعیت تو قرار داد و تو را کفیل من؛ چرا از عهده من بر نیامدی؟ چرا از عهده تربیت من بر نیامدی؟ چرا بدن من کمبود پیدا کرد؟ روح من و اخلاق من کمبود پیدا کرد؟ چرا من را مدرسه اسلامی نگذاشتی؟ باباجان چرا خدا و پیغمبر را در گوش من نخواندی؟ چرا من را جایی گذاشتی که حرف‌هایی به من بزنند که دین من را خراب کنند؟ من که معصوم بودم و اصلاً اختیار نداشتم، تو من را در اینجاها گذاشتی و به اینجاها آوردی!

بنابراین اگر ماهی هزار تومان یا دو هزار تومان برای بچه‌ات پول بدهی تا مسلمان بار بیاید، باید این کار را بکنی؛ و اگر نکردی و آن هزار تومان یا دو هزار تومان را به هیئت دادی، آن خلاف راه و خلاف طریق است!

هرچه پول به دست می آورید در مصالح خودتان خرج کنید! مصالح یعنی کمالتان، انسانیتتان، شرفتان، عزتتان، عصمتتان، اخلاقتان و تربیتتان را با آن پول حفظ کنید؛ در این صورت هرچه مصرف کنید گناه ندارد. اما اگر نه، قدری جلوی پول را باز کنید و عزت و شرف و عصمت و اخلاق را با آن حفظ نکنید، ولو اینکه جلوی پول مختصری را نگیرید، می گویند: چرا پولتان را بی جا خرج کردید؟!

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾؛ «ای پیغمبر، بدان که خدا روزی را بر مردم باز می کند و خدا به هر کس که بخواهد سعه معیشت می دهد و هر کس را که بخواهد روزی او را تنگ می کند.»

اینکه دستور داده شده است که به بقیه انفاق کنید، برای امتحان مردم است که مردم از آن حالت خست و بخل و حرص و شح بیرون بیایند؛ این کثافات آهن پاک بشود و ذغال‌هایش بریزد، این طلا تیزآبی بشود و پاک بشود؛ نه اینکه خدا می خواست به مردم انفاق کند و از شما استمداد کرده است که حالا که شما رنج بردید، عرق ریخته‌اید، زحمت کشیده‌اید، گندم و جویی به دست آورده‌اید و قدری به خزائن ما کمک کرده‌اید، حالا هم فلان فقیر را گرسنه نگذارید و کمکش کنید! و آبروی ما را محض رضای خدا جلوی فلان فقیر نبرید! نه، این طور نیست!
تا اینجا هفته پیش اجمالاً قدری صحبت شد.

حرمت قتل فرزندان از ترس گرسنگی، و مصادیق آن در عصر حاضر

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۳۰.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَ إِمْلَاقٌ نَحْنُ نَرَزُّهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خَطَا كَبِيرًا﴾^۱: «اولاد

خودتان را از ترس گرسنگی نکشید؛ ما آنها و شما را روزی می‌دهیم! کشتن اولاد گناه بسیار بزرگ و خطای بسیار بزرگی است!»

این آیات که به نظر ما می‌رسید، می‌گفتیم: الحمدلله ما که از اعراب جاهلی نیستیم که فرزندان خود را از ترس فقر و گرسنگی بکشیم؛ این کار آن اعراب جاهلی بود که دختران خود را زنده‌زنده زیر زمین می‌کردند که مبادا یک روز فقیر بشوند و از عهدهٔ مخارج آنها بر نیایند!^۲ اولاد خود را از ترس اِمْلَاق نکشید! قتل جنین قتل اولاد است!^۳ زن آبستن اگر بچهٔ خود را سقط کند، معصیت کبیره و قتل نفس است! قتل نفس محترمه و مؤمن کُشی است!^۴ از ترس فقر این کار را نکنید! آقا دوتا اولاد دارم بس است! سه تا دارم بس است! پدرم در آمد! نمی‌توانم از عهدهٔ خرجشان بر بیایم! اگر انسان بخواهد اتکا به خودش کند از عهدهٔ یکی‌اش هم بر نمی‌آید، از عهدهٔ خودش هم بر نمی‌آید! اما اگر به خدا بسپرد صد تایی آن هم باشد کم است، دویست تایی آن هم باشد کم است!

انسان چه می‌گوید و فکرش کجا است؟! آن خدایی که دارد آسمان را می‌گرداند، زمین را می‌گرداند، خورشید را می‌گرداند، مریخ را می‌گرداند، زحل و مشتری و کواکب و افلاک و سیارات را می‌گرداند، ماهی‌های دریا [را روزی می‌دهد]، و اصلاً چه خبرها و چه عجائب‌المخلوقات هست؛ آن وقت از چهار مثقال برنج یا نیم لیتر شیر برای این بچهٔ معصوم، در خزاین او بسته شده است و دیگر نمی‌تواند به ما روزی بدهد!

اینها همه تبلیغات کفر است: «اولاد کمتر زندگی بهتر!» خُب این زن چه کند؟ این زن باید آبستن بشود یا نه؟ اگر آبستن نشود هزار تا مرض می‌گیرد! زن اگر آبستن نشود، به هر قسمی که باشد، مریض می‌شود! قرص بخورد مریض می‌شود، مرض اعصاب می‌گیرد، مرض قلب می‌گیرد، مرض جنون می‌گیرد، مرض‌های غیر قابل‌معالجه می‌گیرد! زن‌هایی که قرص می‌خورند تا عادت زنانگی‌شان جلو و عقب بیفتد، همه مریض می‌شوند! اگر دستگاه استعمال کنند برای اینکه رحم نطفه نپذیرد، به امراضی مبتلا می‌شوند و سرطان رحم می‌گیرند! غالب زن‌هایی که امراض رحمی و یا سرطان رحم دارند به خاطر همین جلوگیری‌ها است! هر قسمی

^۱ سورهٔ اِسْرَاء (۱۷) آیه ۳۱.

^۲ رجوع شود به تفسیر السَّمْرَقَنْدِی، ج ۳، ص ۵۲۹؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن‌ابی حاتم الرّازی، ج ۱۰، ص ۳۴۰۳؛ الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

^۳ رجوع شود به رسالهٔ نکاحیه، ص ۱۹ و ۳۶.

^۴ رجوع شود به رسالهٔ نکاحیه، ص ۲۲ - ۳۲.

که باشد، مریض می‌شوند. زنی که حائض می‌شود، سلامت‌ش به این است که آبستن بشود و بزاید. زن از هنگامی که بالغ می‌شود تا هنگامی که یائسه می‌شود باید آبستن بشود و بچه بیاورد و بزاید؛ حالا در این دوره بیست‌تا، پانزده‌تا، ده‌تا، پنج‌تا، هرچه سلامت مزاج این زن است؛ و گرنه زن مریض می‌شود، مرض اعصاب می‌گیرد، مرض قلب می‌گیرد، کلیه‌اش ورم می‌کند و دق می‌کند!^۱ چرا الآن عمرها اگر پنجاه یا پنجاه و یک بشود، می‌گویند: خُب الحمدلله عمری کرده است و مسن بود؟! چرا این‌طور می‌شود؟

خدا نمی‌تواند از عهده روزی بر بیاید؟! «دوتا یا سه‌تا» هم ننوخته‌اند؛ نوشته‌اند: «دوتا کافیه!» [اما برعکس است:] اولاد کمتر زندگی پُر مخمسه‌تر و زندگی شیطانی‌تر! اینها رحمت‌اند! پیغمبر می‌گوید:

تَنَاحُوا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا؛ فَإِنَّ أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ!^۲

يَقِفُ مُحْبِطًا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلْ! فَيَقُولُ: لَا، حَتَّى يَدْخُلَ مَعِيَ أَبَوَايَ قَبْلِي!^۳

«[ازدواج کنید و در ازدیاد نسل بکوشید تا] در روز قیامت، روی مرا به گویندگان "لا إله إلا الله" سفید کنید! من افتخار می‌کنم به آن بچه مؤمنی که بدون اختیار سقط شده است و از دنیا رفته است!

این بچه مؤمن (چون پدر و مادرش مؤمن بودند) روز قیامت کنار بهشت

می‌آید و مثل آقاها می‌ایستد و دست به کمرش می‌زند و سینه و شکمش را هم جلو می‌آورد؛ ملائکه می‌گویند: آقازاده بفرما بهشت! می‌گوید: من نمی‌روم تا پدر و مادرم را زودتر داخل بهشت کنم!»

بچه سقط، روز قیامت از پدر و مادرش شفاعت می‌کند! اینها را ما می‌خوانیم، اما در مقام عمل به آن مانده‌ایم!

در مجالس می‌خوانیم:

قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: النِّكَاحُ سُنَّتِي، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي!^۴ «نکاح

سنت من است، کسی که از سنت من اعراض کند از من نیست!»

با چه کسی ازدواج کنم؟ با چه شرایطی؟

^۱ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به رساله نکاحیه، ص ۳۹ - ۴۱.

^۲ جامع الأخبار، شعیری، ص ۱۰۱.

^۳ الکافی، ج ۵، ص ۳۳۴.

^۴ جامع الأخبار، شعیری، ص ۱۰۱.

﴿وَأَنْكَحُوا الْأَيَّمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

ای مردها، ای خانم‌ها، ای اولیا! بچه‌هایتان را به هم بدهید، فکر فقر هم نکنید! اگر کسی به خواستگاری دخترتان آمد و دیدید فقیر است، بدهید و نگویید: آقا مال از کجا می‌آورد؟! نگویید: سرمایه از کجا می‌آورد؟!

﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

می‌گویند: آقا سلام علیکم و رحمة الله، حالا بفرمایید این داماد شما چه کاره است؟ از کجا نان می‌آورد؟ شغلشان چیست؟ درآمدشان چقدر است؟ خانه شخصی دارند؟ اصلاً اولین صحبتی که در مجالس می‌کنند این است! نمی‌گوید: حالا آقا ایمانش چقدر است؟ تقوایش چقدر است؟ اخلاقش چطور است؟ این داماد غیرت دارد یا ندارد؟ من دخترم را می‌خواهم به او بدهم، آیا شرف دارد یا ندارد؟ می‌تواند عصمت خدا را حفظ کند یا نه؟ هیچ از این صحبت‌ها نیست! پس ما همین طوری می‌خوانیم: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ اما خودمان هیچ فکر می‌کنیم که خودمان هم در تحت این خطابیم؟! «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ»^۲ «بچه‌هایتان را از ترس گرسنگی نکشید!»

سقط جنین، کشتن بچه و قتل نفس محترمه است، و از گناهانی است که قابل عفو نیست! در قرآن مجید آیه داریم:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا﴾^۳ «کسی که نفس محترمی را بکشد مخلّد در آتش خواهد بود!»

حالا می‌خواهد بچه در شکم مادر نفس بکشد یا نکشد! کمتر از چهار ماه باشد یا بیشتر باشد! علّقه باشد یا مُضغّه باشد یا جنین باشد! وقتی نطفه در رحم منعقد شد، حتّی نطفه دو روزه که رحم آن را به‌عنوان بچه پذیرفته است، انسان نمی‌تواند آن را سقط کند، به هیچ عنوان و به هیچ صورت و به هیچ کیفیتتی! بچه را نگه دارید و از ترس گرسنگی نکشید! یک آیه در قرآن داریم:

^۱ سوره نور (۲۴) آیه ۳۲. رساله نکاحیه، ص ۵۰:

«و به نکاح در آورید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر را که از خودتان هستند، و شایستگان از غلام‌های خودتان و از کنیزهای خود را! و اگر آنها فقیر باشند (باکی نیست، زیرا) خداوند از فضل خود آنها را بی‌نیاز می‌نماید؛ و خداوند واسع (پر ظرفیت و متحمل)، و علیم (دانا) است.»

^۲ سوره اِسْرَاء (۱۷) آیه ۳۱.

^۳ سوره نساء (۴) آیه ۹۳.

^۴ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۱:

«عن إسحاق بن عمّار قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام: المرأة تخاف الحبل فتشرب الدواء فتلقى ما في بطنها. فقال:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقَ نَحْنُ نَرَزُقُكُمْ وَإِيَاهُمْ﴾؛^۱ «ما شما را روزی می‌دهیم و ما آنها را

روزی می‌دهیم.»

و این آیه دارد:

﴿نَرَزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾؛^۲ «ما آنها را روزی می‌دهیم و ما شما را روزی می‌دهیم.»

خیلی عجیب است! می‌فرماید: روزی دست ما است؛ زیر آسمان را باز می‌کنیم، تمام صحراها سبز می‌شود و درخت‌ها پر میوه می‌شود؛ آن‌قدر فراوانی و آن‌قدر نعمت می‌شود که اصلاً نمی‌شود حساب کرد! این زمین است؛ چطور می‌شود که شما [نعمت از آن] به دست بیاورید؟! هر جا بزنید می‌بینید در بسته است! دست ما است؛ سراغ ما بیاید تا کار را درست کنیم. ﴿إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً﴾؛^۳ «کشتن آنها گناه بزرگی است!»

حرمت شدید زنا

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِِنَّهُ كَانَ فُحْشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾؛^۴ «اصلاً به زنا نزدیک نشوید!»

نه اینکه زنا نکنید؛ نزدیک زنا هم نشوید و خیال زنا هم نکنید؛ نه زنا از چشم، نه زنا از گوش و نه زنا از دست! [در روایت است]:

زنا از دست، دست زدن به زن نامحرم است؛ زنا از چشم، نگاه کردن است؛ و زنا از گوش، گوش دادن به حرف زن نامحرم است.^۵

یک تلفن می‌کنید و آن خانم با شما آهسته و رقیق صحبت می‌کند، این زنا است! این زنی که صدایش را در تلفن آهسته می‌کند، دارد زنا می‌کند؛ این زنا از سَمْع است! قرآن می‌گوید:

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾؛^۶ «زن‌ها که می‌خواهند صحبت کنند،

«لا». فقلت إنما هو نطفة. قال: «إن أول ما يُخلق نطفة.»

ترجمه: «اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم علیه السلام راجع به زنی پرسیدم که از باردار شدن می‌ترسد و دارویی می‌خورد و آنچه در رحم دارد سقط می‌کند؛ حضرت فرمودند: «تکند!» عرض کردم: این فقط یک نطفه است! فرمودند: «اولین چیزی که خلق می‌شود نطفه است!»» (محقق)

^۱ سوره أنعام (۶) آیه ۱۵۱.

^۲ سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۱.

^۳ سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۱.

^۴ سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۲.

^۵ جامع الأخبار، شعیری، ص ۱۴۵.

^۶ سوره أحزاب (۳۳) آیه ۳۲. اسرار ملکوت، ج ۳، ص ۲۱۷.

صدایشان را آهسته نکنند، درشت صحبت کنند!»

صدای آهسته زن جذب می‌کند. حالا صدای زن آهسته است، این هم می‌آید آهسته‌تر می‌کند! فکر نمی‌کنید جهنم هم هست؟ خیال می‌کنید که اینها از خدا جلو می‌افتند؟!
﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْفُوتَنَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^۱ «آن کسانی که تن به گناه می‌دهند و خیال می‌کنند به واسطه سیئه دارند از ما جلو می‌افتند، نه خیر، خیلی بد حکم می‌کنند!»
چرا نزدیک زنا نروید؟

﴿إِنَّهُ كَانَ فُحِشَةً﴾؛ «کار و رفتار خیلی بد، و فاحشه خیلی بدی است!»

﴿وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۲ «زنا راه بدی است!»

این راه بد است، این راه از بین بردن عصمت و عفت است، از بین رفتن نسب است، از بین رفتن عواطف است، از بین رفتن انسانیت است؛ خیلی بد است! دنبال این کار نروید!

نهی اکید اسلام از خودکشی و قتل به ناحق

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۳ «نفس محترمه‌ای را که خداوند علی‌اعلیٰ او را محترم شمرده است، نکشید مگر به حق!»

کشتن به حق: یعنی جزای نفس محترمه‌ای که آدمی کشته است، این است که او را بکشند و اگر انسان این نفس محترمه را کشت، به حق کشته است؛ یا کسی جنایتی مرتکب شده است که در قانون اسلام، حاکم شرع باید او را بکشد، مثلاً مرتد شده است، در این صورت دیگر این نفس محترمه نیست و حکم ارتداد و حکم به قتلش صادر می‌شود؛ یا در زمین فساد کرد و امثال اینها.

﴿نفس محترمه‌ای را نکشید﴾؛ چه نفس خودتان و چه نفس غیر خودتان. انسان در شریعت

اسلام مختار نیست خودش را بکشد و بگوید: من از جان خودم سیر شده‌ام و می‌خواهم خودم را بکشم! چنین حقی به انسان داده نشده است. اگر انسان إنتحار کند، در جهنم مخلد است؛ چون انسان مالک خودش نیست. این اختصاص به قانون الهی دارد، و در هیچ‌یک از قوانین دنیا نیست که إنتحار حرام است؛ وقتی کسی إنتحار کرد، کدام قانون می‌تواند جلوی او را بگیرد؟! این إنتحار کرد و خودش را کشت! قوانین ظاهری متکفل امر باطن نیست و نمی‌تواند باشد! هیچ‌یک از قوانین ظاهری متکفل امر باطن نیست، اما قانون باطن یک امر دیگری است؛ می‌گوید: ای انسان، تو مالک خودت نیستی، کما اینکه مالک چیزهای دیگر هم نیستی! خدا مالک تو و

«پس هنگام سخن گفتن صدای خود را نازک نکنید که این امر موجب تحریک افراد مریض و آلوده خواهد شد.»

^۱ سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۴.

^۲ سوره اِسْرَاء (۱۷) آیه ۳۲.

^۳ سوره اِسْرَاء (۱۷) آیه ۳۳.

مالک چیزهای دیگر است؛ و خدا به تو اجازهٔ إنتحار نداده است و گفته است: اگر خودکشی کنی در جهنم مخلّد خواهی بود!^۱
(وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ)؛ نفس خود انسان هم نفس محترمه است، و نفس دیگر هم نفس محترمه است؛ پس انسان نمی تواند بکشد.

کیفیت قصاص در اسلام

(وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا)؛^۲ «اگر کسی را بی گناه کشتند، ما برای ولیّ دم او قدرت و سلطان و حقّ قصاص قرار دادیم که بتواند قاتل را بکشد.»

(وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَاۤأُولِي الۡاَلْبَابِ)؛^۳

(فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ)؛ «حالا ولیّ دم که می خواهد این شخص قاتل را

بکشد، پس فقط قاتل را بکشد و اسراف در قتل نکند!»

یعنی نرود و برادرش را هم بکشد، زنش را هم بکشد، و اگر قدرت دارد برود تمام آن دهی که قاتل در بین آن بوده است، همهٔ ده و همهٔ مردم آن را هم بکشد؛ چنین حقّی نیست! اسراف در قتل نیست؛ قاتل یک نفر را کشته است، ولیّ دم فقط می تواند آن قاتل را بکشد.
(إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا)؛ «آن شخص مقتول که مظلوم واقع شده و زجر کشیده است، مورد نصرت ما است.»

و ما با اعطای حقّ ولایتی که به ولیّ دم او برای گرفتن خون او کردیم، او را ناصر قرار دادیم.

نحوهٔ ادارهٔ امور و اموال یتیمان

(وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الۡيَتِيْمِ اِلَّا بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ)؛^۴ «به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به قسمی که آن قسم از همهٔ اقسام بهتر است.»

باز هم نمی گوید که مال یتیم نخورید؛ می فرماید: نزدیک مال یتیم نشوید مگر به قسمی که اگر انسان نزدیک مال یتیم نشود مال یتیم ضایع می شود! مثلاً پدری از دنیا رفته است و مالش برای بچّهٔ صغیرش مانده است و اگر کسی نزدیک آن مال نشود، مال تلف می شود؛ خود بچّه

^۱ رجوع شود به رسالهٔ نکاحیه، ص ۲۴ - ۲۷.

^۲ سورهٔ اِسْرَاء (۱۷) آیه ۳۳.

^۳ سورهٔ بقره (۲) آیه ۱۷۹. / امام شناسی، ج ۱۲، ص ۲۷۳:

«ای صاحبان خرد و اندیشه، از برای شما در قصاص، زندگی و حیات است.»

^۴ سورهٔ اِسْرَاء (۱۷) آیه ۳۴.

هم که نمی‌تواند مال خودش را اداره کند. پس باید آن قیّم و یا آن وصیّ و یا مجتهد جامع الشرائط و یا در صورتی که نباشد، عدول مؤمنین، و یا در صورتی که مردمان عادل نباشند، فسّاق مؤمنین، بایستی که مال یتیم را اداره کنند؛

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! إِذَا تَرَكَوْا الْمَالَ فَرَشًا فَاذْكُرُوا لَهُ أَصْحَابَهُ أَصْحَابَ الْمَالَ حَرَمٌ لِّمَا فِيهِ مِنَ الْمَالِ الَّذِي فَارَسْتُمْ لَهُ أَنفُسَكُمْ فَخِزْوِا لَهَا فَيَكْفُرُوا بِهَا لَكُونُوا مِنَ الْمُقْتُلِينَ﴾ «به قسم أحسن»؛ «به طریقی که از همه آن طریق‌ها نیکوتر است.»

مثلاً اگر فرشی برای این بچه مانده است، ببیند این فرش را چه قسم می‌توانند نگه دارند که خراب نشود؛ اگر بهتر است که این فرش را برای بچه تا سنّ بلوغ بگذارند بماند، پس فرش را بگذارند، و یا اگر این فرش تا سنّ بلوغ بماند خراب می‌شود، پس فرش را بفروشند و به چیزی تبدیل کنند که خراب نشود. اگر با آن مال بچه تجارت می‌کنند، تجارت‌هایی کنند که معمولاً ضرر ندارد یا ضررش کم است و منفعتش بیشتر است، و حصّه و منفعت را برای بچه در نظر بگیرند. خودشان هم که در مال یتیم تصرف می‌کنند، باید مصلحت بچه را منظور کنند. کسی از دنیا رفته است و انسان هم باید به منزل آن یتیم برود، حالا در هر یک از اثاثیه زندگی اش که بود تصرف می‌کند؛ نه خیر، باید مصلحت بچه را منظور کند.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا!